

## افسانه القاعده و حقیقتِ کرزی

### محمد اکرام اندیشمند

اگر القاعده آنگونه که کرزی ادعا می کند، افسانه باشد، حقیقتِ رئیس جمهور کرزی چیست؟

حامد کرزی در کرسی حاکمیت و زمام داری افغانستان زائیده القاعده است و شاید مرهون القاعده. اگر القاعده وجود نمیداشت، افغانستان، زمام داری هم بنام حامد کرزی در این دوازده سال اخیر نمیداشت.

ممکن است از این زاویه که القاعده بمثابة یک گروه تکفیر گرای تروریستی متشکل از فراری ها و مجرمان کشورهای خودشان که فاقد وطن معین و رانده شده از کشورهای زادگاه و کشورهای متبوع خویش هستند، افسانه باشد. اما افسانه القاعده در حقیقت طالبان و پاکستان نمایان می شود. زیرا اگر گروهی بنام تحریک اسلامی طالبان افغانستان نمی بود، القاعده ای هم، کم از کم در افغانستان و پاکستان وجود نمیداشت. و اگر پاکستان، پشتیبان طالبان نمی بود و آنها را در نیمه دوم دهه نود به کرسی امارت و حاکمیت در کابل نمی رساند، طالبان هم وجود واقعی پیدا نمی کردند.

اما وقتی رئیس جمهور کرزی از طالبان حمایت می کند، طالبان را برادر می خواند، آنها را که مردم افغانستان را در کوچه و بازار و حتی در محراب مسجد به قتل می رسانند، فرزندان این خاک می خواند، در واقع از القاعده حمایت می کند. در حالی که طالبان، افغانستان را برای موجود "افسانوی القاعده" پایگاه عملیات تروریستی ساخته بود، اما کرزی مانع پیگرد و زندانی شدن طالبان می شود و از عملیات بر آنها جلوگیری می کند.

رئیس جمهور کشور من آقای کرزی، وقتی در مصاحبه با روزنامه آمریکایی واشنگتن پوسست بروز سوم مارچ 2014 (12 حوت 1392) القاعده را نه واقعیت که افسانه خواند، به خاطرات خویش در عیادت از دختر چهارساله که قربانی حملات هوایی آمریکایی ها شده بود، بر می گردد و پس از نیم دقیقه سکوت با گلولی بغض گرفته و چشمان اشک آلود می گوید:

«ای کاش او آن روز مرده بود تا با پدر و مادر و برادران و خواهران و 14 تن دیگر که در این حادثه کشته شدند به خاک سپرده می شد.»

اما آیا رئیس جمهور را کشتار طالبان که حتی در مساجد و زیارتگاه های افغانستان کودکان معصوم و زنان مظلوم را بصورت بسیار وحشتناک با عملیات انتحاری به قتل می رسانند، متأثر می سازد؟

آیا رئیس جمهور از کشتار کودکان و زنانی که در زیارتگاه ابولفضل در شهر کابل (15 قوس 1390/6 دسمبر 2011) از سوی طالبان انجام یافت، این چنین اظهار اندوه و تأثر می کند؟

آیا چشمان کرزی از مرگ دردناک 21 سرباز ارتش افغانستان که طی روزهای اخیر در دفاع از دولت تحت ریاست و رهبری او در بستر خوابشان توسط طالبان تیرباران شدند و در حالی که او قوماندان اعلاای تمام قوای مسلح افغانستان است، اشک

آلود شد؟ او حتی بر سر تابوت این سربازان نیامد، در حالی که به بهانه این کشتار از رفتن به سریلانکا اجتناب کرده بود.

من نمی‌دانم کزری با این همه موضع ضد امریکایی و خصومت گری های که اوضاع بحرانی و بی ثبات افغانستان را بحرانی تر و بی ثبات تر می سازد، چه اهدافی در سر دارد؟ از منافع افغانستان و مردمش حمایت می کند یا درگیر یک بازی برنامه ریزی شده با امریکایی ها و سی.آی.ای (CIA) است تا پس از کنار رفتن از قدرت به عنوان یک مشر (کلان یا زعیم) قومی در میان جامعه پشتون افغانستان نقش ملاعمر و شاید گلبدین حکمتیار را بازی کند و امریکایی ها این مشری و زعامت را در خدمت و کنترل داشته باشند؟

هر چه که باشد و هر هدف و غرضی که در پشت پرده این بازی وجود داشته باشد، موضع گیری ها و دیدگاه های کزری در مقام ریاست جمهوری افغانستان، بیشتر دیدگاه ها شخصی او را که معطوف بر احساسات است، منعکس می سازد. من در پایان این نوشته، نگاشته ای را از صفحه فیسویک عبدالجی خراسانی نویسنده و دیپلمات پیشین افغانستان و عضو کمیسیون تدقیق قانون اساسی اخیر که رئیس جمهور کزری ایشان را از نزدیک می شناسند، به ارتباط مصاحبه رئیس جمهور با واشنگتن پوست می آورم که جالب و خواندنی است:

«آقای رئیس جمهور!

بر آن بودم که مطابق اخلاق جوانمردان خراسان، در این هفته های پسین چیزی ننویسم که رخت بر می بندید و عزم سفر دارید و چند هفته بیشتر از وقتتان باقی نمانده است!

اما شما هر روز دسته گل تازه به آب می دهید و انگار دستور دارید هر چه رشته شده است یکسره پنبه کنید!

مصاحبه دو روز پیش شما با واشنگتن پوست نشاندهنده ذهن بیمار و درمانده ای ناسپاسی بود که نه بر طریق سیاست مدنی استوار است و نه بهره ای از روش جهان گشایان سرزمین های فلات ایران و خراسان دارد!

من وقتی کامنت های خوانندگان واشنگتن پوست را در ذیل مصاحبه ای شما دیدم، از خود و اینکه شما رئیس جمهور کشورم هستید بر خود لرزیدم و شرمیدم!

شما مانند یک ..... بدور از ..... و سیاست سخن زده اید و تلاش کرده اید که پلی پشت سر باقی نماند تا خلف شما بتواند از آن عبور نماید!

من دیدم دوستان زیادی در شبکه های اجتماعی سخن گفته اند، لذا از تکرار آن گفته ها میگذرم و شعر شاد روان ملک الشعرا ستاد خلیل الله خلیلی را به شما یاد آور می شوم!

### میخ پنجم:

شنیدم ز درویش روشن روان  
که چون سفله را برکشد آسمان  
به کوبد به گوشش دو میخ حدید  
که حرف حقیقت نتاند شنید

در آرد دو چشمش دو میخ دیگر  
که حق گردد از دیده اش مستتر  
یکی میخ دیگر گذارد نهان  
که چون حکم عزلش رسد ناگهان  
کند در قفایش فرو تا به بیخ  
که از چشم و گوشش فتد چهار میخ  
چو داری تو بر صدر عزت قرار  
بر آن میخ پنجم نظر بر گمار  
سرداران عصر مقاومت و جهاد هم بخوانند! اگر در مسند قدرت هستند. «